

مقدمه چاپ پنجم

مطالعات اسلامی بی‌وقفه و بی‌امان در سراسر جهان - اول شرق و بعد غرب و دنیای اسلام - تداوم دارد و خوشبختانه در هر برهه‌ای رمزی از این گنجینه‌ انتهاناپذیر گشوده می‌شود و دانش نظری و اقدامات هنری را توسعه می‌بخشد.

حقیر هم بخش عظیمی از تحقیقات و مطالعات خود را به سوی هنر اسلامی سوق داده‌ام تا بتوانم در کنار مطالعات پیرامون جهان مدرن و پست‌مدرن - به هنر بی‌زمان و جاودان اسلامی پردازم و قلم خود را با جوهر زیبای‌های الهی و دینی، متبرک نمایم. اینک که چاپ پنجم حکمت هنر/اسلامی، به زیور طبع آراسته می‌شود بر خود فرض نمودم که به چهار فصل کتاب، فصل پنجمی با نام هنر، عشق و زیبایی در عرفان اسلامی بیفزایم.

در هر حال امیدوارم مطالعات هنری و تدوین نظریه‌های پیرامون هنر، در کلیه قلمروهای سنتی و مدرن، شرقی و غربی، تداوم یابد و تا سرزمین نظریه‌پردازیهای هنری را بارانی برکت آفرین باشد.

زهرا رهنورد

۱۳۸۵

مقدمه مؤلف بر چاپ دوم

چاپ دوم کتاب حکمت هنر/اسلامی، مرا سرشار از قدردانی و احساس دین و تعهد، نسبت به خوانندگان، پژوهشگران و دانشجویانی می‌نماید، که این بضاعت مزجات را مورد اقبال قرار داده‌اند.

آرزو داشتم که می‌توانستم مباحث جدیدی را که نگاشته‌ام در این مرحله، به عنوان فصول جدیدی از کتاب تقدیم حضور نمایم. فصولی، همچون، عشق و زیبایی، نماد و اسطوره، نقش و جایگاه زن، قهرمان و شخصیت، سنت و مدرنیسم و مطالعات موردی در قلمرو نگارگری.

نگاه من به هنر اسلامی، تفاوتی اساسی با متفکران سنت‌گرایمی دارد که نقادانه در مکتب آنان شاگردی کرده‌ام و شاید آموزه‌های هنر مدرن و نیاز به حضور هنر اسلامی در دنیای معاصر در این برداشت مؤثر بوده است.

در این کتاب قرائت حقیر، نسبت به نحله‌های دیگر هنر، اعم از دینی و غیردینی محاصمه‌جویانه نبوده است و همچنین تلاش صادقانه نمودم که هنر اسلامی را واقع‌گرایانه و فراسوی مرزهای تاریخ قرائت کنم و آن را از حصار «هنر اسلامی در قرون وسطی» که متأسفانه جایگاه طبقه‌بندی این هنر سترگ در تاریخ هنر است، رها سازم و فرصت معاصر بودن را از آن دریغ ننمایم یعنی در برداشتهای فلسفی و جامعه‌شناختی و عرفانی، مقام و منزلت آن را آن‌چنان دست‌نیافتنی و آسمانی تلقی ننمودم که نتوان در دنیای سرشار از اضطراب و سرعت ارتباطات امروزی به آن نزدیک شد. لہذا با قرائتی حاکی از آشتی زمین و آسمان، تداوم آن را در دنیای معاصر و حضور در عرصه‌های متنوع میسر دیده‌ام.

با رویکرد مطرح در این کتاب، هنر اسلامی، نه با سنت و نه با نوآوری، در جدال نیست و با حضور بی‌زمان خود می‌تواند مفاهیم نو و معاصر را نیز پاسخگو بوده و دنیای جدید را درک کند و حتی به یکی از خاستگاههای زیباشناسی برای آینده تبدیل شود.

مقدمه

جهان، یک واحد، کار خداست؛^۱ واحدی در اوج کثرت، تنوع و زیبایی؛ و نگین این «کار هنری» انسان است، انسان کامل.^۲ شگفت نیست که انسان و جهان الهام‌بخش همیشگی هنرمندان بوده‌اند. قرآن کریم، با همه آموزه‌های دینی، عقلی، عرفانی و اجتماعی‌اش در عین حال یک اثر هنری است که خالق و مبدع و مصورش خداوند است. فرود از این ساحت والا، فرود از آسمانی به آسمان دیگر است و خالق هنر اسلامی، انسان است. او آفرینش خود را از ایمان مذهبی‌اش شروع کرد و این ایمان سیر شگفتی را در تاریخ آغاز کرد که هنوز انجام آن بر ما معلوم نیست. ایمان توحیدی - اسلامی انسانی که سیر و سفر خود را از شبه جزیره حجاز آغاز کرد، در مسیر فتوحات اولیه با تمدنهای بزرگ دوران - دو ابرقدرت ایران و روم - مواجه شد و طی روندی از تأثیرپذیری تا تأثیرگذاری و خلاقیت، از طریق این دو فرهنگ و تمدن با تمدنهای ارجمند و بزرگ باستان مثل بین‌النهرین، مصر، هند، چین و یونان آشنا شد و شکل و معنای باورها و ارزشهای خود را به آنها بخشید. به این ترتیب هنر اسلامی به طور منحصر به فردی وارث ثمره تمام تجربیات و دستاوردهای فرهنگ و هنری گردید که پیش از آن انسانها و اقوام مبتکر آن را ایجاد کرده بودند و الحق با سعه صدر و گشاده‌رویی با این فرهنگها مواجه شد و بدون اینکه در پی تخریب یا تخطئه آنها برآید، با قدرت و اتکا به جوهره ایمانی

۱. جمله معروف ملاصدرا.

۲. با الهام از سخن ابن عربی در *فصوص الحکم*، فصّ آدمیه.

خود (توحید) وجوه متنوعی از فرهنگهای مذکور را پذیرفت و به آنها رنگ توحیدی بخشید. هنر اسلامی با مدد جستن از رمزگرایی خاصی که نهفته در بطن اعتقادات این دین مبین است توانست اشکال و فرمها را به قلمرو عرفانی - الهی وارد کند به طوری که در پایان سده دوم هجری، پس از مدتها آمیختگی با فرهنگهای مرسوم دوران یا تأثیرپذیری از آنها، فرهنگ و هنر اسلامی به صورت ناب و خالص و بدیع پا به عرصه حیات گذاشت و طی هزار سال، یعنی تا قرن ۱۳ هجری با لطف و زیبایی و شکوه به زندگی خود ادامه داد و از آن پس که مصادف بود با سلطه سرمایه‌داری و یورش فرهنگی غرب به سراسر دنیا و به ویژه استعمار فرهنگی، جهان اسلام، با رخوت و جمود دهشت‌انگیزی مواجه گردید.

اگرچه فرهنگ و هنر غرب نتوانست بر هنر اسلامی چیره شود یا با آن بیامیزد، اشکال و صور زیباشناختی فرهنگ مذکور در کنار فرهنگ و هنر اسلامی، حیات خود را آغاز کرد و فصل فرهنگی نوینی در شرق مسلمان شروع شد.

در تمام دوران استعمار فرهنگی، هنر به معنای اعم، گرفتار بحرانی عظیم گردید که می‌توان آن را بحران هویت نام نهاد. در روند بحران هویت، هنر بدون تعلق به بنیادهای نظری و زیباشناختی متقن و درخور پیچیدگیها و دستاوردهای معرفت‌شناختی معاصر، ارتباطش را با گذشته تاریخی خود قطع کرد و با این گسست، پیوندش با مردم و حتی نخبگان فرهنگی قطع گردید و الهام‌پذیری از زیباییهای فرهنگ و ادبیات ملی و مذهبی، و مسائل اجتماعی و فرهنگی جای خود را به متأثر شدن از فرهنگ و هنر بین‌المللی بخشید. در کشور ما، البته تکاپوها و جستجوهای برای ایجاد ارتباط و رفع گسست تاریخی و فرهنگی صورت گرفت و در این قلمرو هنرمندان بزرگی نیز پا به صحنه نهادند که تلاششان در شکوفایی فرهنگ و هنر ایران ستودنی است، اما این گونه تلاشها پیوسته با نگرانی صاحب‌نظران هنری مواجه می‌گردید که مبدا به گونه‌ای به کهنه‌گرایی و بازگشت تام منجر شود و مفهوم هویت به زیستن ذهنی و زیباشناختی در گذشته فرهنگی و هنری منجر گردد به نحوی که هرگونه تبادل تجربه با هنر معاصر و هر نوع نوآوری به

از خودبیگانگی و غرب‌زدگی تعبیر شود.

در گستره فرهنگی، هنر اسلامی به عنوان بخش عظیمی از میراث هنری - فرهنگی مشرق زمین و ملت ما و جهان اسلام می‌تواند داعیه‌دار این افتخار باشد که هر جا سخن از هویت دینی، ملی و فرهنگی است، یکی از بانفوذترین سازندگان این هویت است.

کتاب حاضر نه بر سر پاسخگویی به مسائل بحران هویت در هنر است و نه پایان بخشیدن به مسئله تعارض‌نمای جمع بین هویت و نوآوری، بلکه نگاه تازه‌ای است به هنر اسلامی و قرائت جدیدی است از آن تا جوهره حیات باطراوت آن را در نظامی شهودی - عقلی و اجتماعی - ذهنی سامان بخشد و نمای جدیدی از تواناییها و زیباییهای آن را آشکار سازد.

رجوعی به گذشته مطالعات هنر اسلامی نشان‌دهنده تلاش عظیمی است که متفکران و پژوهشگران پیرامون تبیین هنر اسلامی و گشودن رازها و رمزهای آن انجام داده‌اند؛ متفکرانی چون استاد شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر علی شریعتی و علامه محمدتقی جعفری در ایران و پژوهشگرانی چون نیکلسون، گنون، شوان، بورکهارت، پاپادوپولو^۱ و آن ماری شیمل در غرب در تعریف بنیادهای نظری هنر اسلامی به ویژه در قلمرو عرفان کوشش کرده‌اند. اگر بخواهیم کانون مطالعات همه این پژوهشگران را براساس زبان رمزی - اسلامی تعریف کنیم، این کانون آسمان (سماوات)^۲ است، قلمرو صرفاً ماوراءالطبیعی و ذهنی؛ و دریافت مزبور نشئت گرفته از شرایط ذهنی و محیطی این متفکران بوده است. نمای جدیدی که در کتاب حاضر بر تحقیقات سابق افزوده شده کانون تمثیلی زمین (ارض) و پیوند دو کانون آسمان و زمین یا به تعبیر دینی و قرآنی آن آسمانها و زمین (سماوات و ارض) است در یک روند تأویل‌گرایانه. از همین رو در فصل نخست کتاب که در واقع کلیات

1. Alexandre Papadopolo

۲. در قرآن مجید در بسیاری از موارد آسمان به صورت جمع آورده شده (سماوات) که نشان‌دهنده مراتب ساحت متعالی و قدسی است.

معرفت‌شناختی حکمت هنر اسلامی است بنیادهای استعلایی حکمت و هنر دینی بررسی گردیده است.

در فصل دوم روشهای مطالعه هنر اسلامی زیرمجموعه روش دقیق‌تری قرار می‌گیرد که تأویل نام دارد و آنگاه براساس این روش، هنر هند، هنر تائو و هنر اسلامی طی یک مطالعه تطبیقی با توجه به «رستگاری» و «قلمرو» بررسی می‌شوند و بنیادهای نظری دو کانون تأویلی آسمان و زمین آماده مطالعات موردی می‌گردد تا محکی باشد برای مطالعات بعدی.

فصل سوم، هنر و ادبیات انقلاب اسلامی، نمونه‌ای از مطالعات موردی است که در آن دو کانون رمزی آسمان و زمین در قلمرو خاصی به وحدت می‌رسند تا ضمن آن انسان اسیر خاک به پرواز درآید.

فصل چهارم نیز نوعی مطالعه موردی است که در آن نخستین آفریننده هنر طرح یا کشف می‌شود و نخستین آثار هنری معنا می‌یابد و سؤالهای مهم تاریخ هنرنگاران و جوابهای آنان به بوته نقد نهاده می‌شود و نتیجه بررسی، نگرشی است به هنرها نه در روند ناسوت محض ماده و نه در قلمرو لاهوت محض الهیات، بلکه اثبات امکان رهیافت وحدت‌جویانه پیوند سماوات و ارض.

در پایان لازم است از استاد گرامی جناب آقای دکتر احمدی عضو محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست سازمان «سمت» که با دقت کتاب را خوانده و تنقیح نموده‌اند و از جناب آقای دکتر عالم‌زاده که بخشی از اوقات گرانبقدر خود را به مطالعه کتاب اختصاص داده‌اند سپاسگزاری کنم. همچنین از هنرمند متعهد خانم زیبا کاظمی که کتاب را از جنبه تخصصی و ادبی مطالعه کرده و نقصهای آن را یادآور شده‌اند و نیز از خانم سیمین عارفی که ویراستاری کتاب را در نهایت ظرافت اندیشه و دقت ادبی انجام داده‌اند سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از خانم سهیلا مقدم که به دقت کتاب را خوانده و بخشهایی از آن را پاک‌نویس کرده‌اند کمال امتنان را دارم.